

www.csr.ir

جرم های ناشی از نفرت*

عظیم فضلی پور

کتاب «جرایم ناشی از نفرت» (حقوق جنایی و خط مشی سیاسی هویت) از یک مقدمه، ده فصل، یادداشت، کتاب شناسی، فهرست جداول و منابع تشکیل می شود. جیمز جکوبز مسئول مرکز تحقیقات جنایی و عدالت در دانشگاه نیویورک و استاد حقوق همین دانشگاه می باشد. کیمبرلی پوتر نیز قبلاً همکار ارشد تحقیقاتی

این مرکز بوده و هم اکنون در «برونکس ویل» نیویورک به حقوق خصوصی می پردازد. نویسندگان در مقدمه به بیان این مطلب می پردازند که تعاریف حقوقی «جرایم ناشی از

نفرت» مبهم و ذهنیت گراست. علی رغم اجماع رسانه ای بر شیوع «جرایم ناشی از نفرت در آمریکا» هیچ درکی در حمایت از این ادعا

نمی توان یافت. ایشان حتی افزایش شمار چنین جرایمی را مورد سؤال قرار می دهند. در حالی که تلاش دولت فدرال برای تأسیس یک سیستم اطلاع رسانی جرایم ناشی از نفرت به شکست انجامید، مجموعه داده های گردآوری شده برای این منظور، سوء تعبیری از روابط درون گروهی در این کشور ایجاد نمود.

* . متن حاضر به معرفی و نقد کتاب زیر می پردازد:

James B. Jacobs and Kimberly Potter, **Hate Crimes** (Criminal law and Identity Politics), (Oxford: University Press, 1998.)

دانشمندان حقوقی در سال‌های آغازین دهه نود از این اصطلاح استفاده کردند.

دولت فدرال و بسیاری از ایالات از نیمه دوم دهه هشتاد به علت خلأیی که در حقوق جنایی واقع شد و یا به علت جنایات فجیعی که به طور کامل تحت پیگرد واقع نشد و با قوانین موجود مجازات نگردید، قوانین «جرایم ناشی از نفرت» را به جریان نینداخت. نیز در مقدمه آمده است: اصطلاح «خط مشی سیاسی هویت» به خط مشی سیاسی بازگشت می‌کند که به موجب آن اشخاص به عنوان اعضای گروه‌های متعارض با یکدیگر ارتباط می‌یابند. گروه‌هایی که بر اساس مشخصه‌هایی همچون نژاد، جنس، دین و گرایش جنسی می‌باشند.

در فصل دوم با عنوان «جرایم ناشی از نفرت چیست؟» مفهوم این نوع جرایم مورد مذاقه قرار گرفته است. در ابتدا تعریف جرایمی که بر اساس پیش‌داوری و تعصب به وجود می‌آیند نسبتاً ساده به نظر می‌آید. «جرایم ناشی از نفرت» مفهومی اجتماعی است که در اواخر دهه هشتاد به وجود آمد تا بر اعمال جنایی که به واسطه پیش‌داوری ایجاد می‌شد تأکید کند.

این مفهوم بیشتر به طبیعت جرم توجه دارد تا عمل آن و تلاش می‌کند تا مدل حقوق مدنی را به جهان جرم و حقوق جنایی بسط دهد. در تعریف جرایم ناشی از نفرت باید به تعریف prejudice نیز توجه داشت. در صورت تعریف مضیق آن که فقط دیدگاه‌های نفرت پایه

انواع بسیار متفاوتی از غرض و پیش‌داوری وجود دارد که می‌تواند عنوان جرم ناشی از نفرت تلقی شود. بعضی حقوق مدنی و قوانین مثبت عمل درباره گروه‌های حمایت شده صحبت می‌کنند. اما چنین چیزی به راحتی در سیاق جرم ناشی از نفرت واقع نمی‌شود، چرا که در صورت جرم بودن، تمام قربانیان گروهی حمایت شده خواهند بود.

فصل سوم این کتاب، انواع مختلف مجموعه قوانین «جرایم ناشی از نفرت» را در فدرال و ایالت مورد بررسی قرار می‌دهد و دست کم سه نوع از این قوانین را مطرح می‌کند:

۱- مجموعه قوانین مربوط به جرایم سطح پایین همچون ارباب‌وآزادی‌های خشونت‌آمیز

- که توسط بعضی ایالت‌هایی که از مدل ADL نیست. پیروی می‌کنند استفاده می‌شود
- ۲- مجموعه قوانینی که حداکثر محکومیت ممکن برای تمام یا بعضی جرایم را افزایش می‌دهد. و
- ۳- مجموعه قوانینی که بعد از مجموعه قوانین حقوق مدنی کیفری فدرال طرح شده‌اند و قوانینی را شامل می‌شود که اغراض در آن یک جرم معمولی را به جرم ناشی از نفرت بدل می‌کند و نیز با توجه به این که اغراض در عمل کیفری آشکارا بوده یا این که با توجه به اعتقادات، نظرات و شخصیت متهم قابل اثبات باشد، دارای قوانین متفاوت است.
- همچنین در این فصل آمده است که در نیمه دهه هشتاد کنگره و تعداد زیادی از مجالس ایالات، قوانین جرایم ناشی از نفرت را تصویب کردند که رفتارهایی را که قبلاً غیرکیفری بود جرم نمی‌شمرد، ولی مجازات عملی را که قبلاً جرم بود افزایش می‌داد. همیشه گمان شده که مجموعه قوانین حقوق مدنی کیفری فدرال مدل این نوع قوانین بوده، در صورتی که چنین نیست. این مجموعه قوانین رفتارهای ممنوعه را تجدید کیفر نمی‌کند، محکومیت را افزایش نمی‌دهد و فهرستی محدود از اغراض را ارائه نمی‌دهد.
- تعدد قوانین جرایم ناشی از نفرت به این معنی است که گزارش‌ها و آمارهای موجود در مورد این نوع جرایم قابل مقایسه و تطابق با هم
- نظام اطلاع‌رسانی جرایم ناشی از نفرت فدرال نیز تصویری غیردقیق و تحریف‌شده از این جرم در ایالات متحده ارائه داد که حتی در نظر حامیان قدیمی آن شکست عمده‌ای محسوب می‌شد.
- فصل چهارم تحت عنوان «ساختار اجتماعی اپیدمی جرم ناشی از نفرت» اساساً شیوع چنین جرمی را علی‌رغم توافق نظر روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و دانشگاهیان نفی می‌کند. به سه دلیل وقوع چنین اپیدمی قابل اثبات نیست:
- ۱- هیچ تعریف یکسان و روشن از «جرایم ناشی از نفرت» وجود ندارد.
- ۲- در بسیاری از موارد امکان تعیین انگیزه مجرم وجود ندارد.
- ۳- اطلاعات جمع‌آوری شده توسط گروه‌های حامی، ایالات و دولت فدرال قابل اعتماد نیست.
- فصل پنجم با عنوان «خط مشی سیاسی قوانین جرایم ناشی از نفرت» به توضیح عبارت «قوانین جرایم ناشی از نفرت» در خط مشی سیاسی نمادین و نیز در خط مشی سیاسی هویت می‌پردازد. در این فصل آمده است: قوانین جرایم ناشی از نفرت در دهه هشتاد و نود تأثیر خط مشی سیاسی هویت را بر حقوق کیفری نشان می‌دهد. موج جدید این قوانین به تبع وضع قوانینی حقوق مدنی ایجاد شد که حقوق قانونی خاص و دعوی مثبت را

گروه‌هایی که به طور رسمی محروم و قربانی تشخیص داده شده‌اند بسط می‌دهد. گروه‌های حامی که به نفع گروه‌های نژادی، مذهبی، قومی، همجنس‌بازان مرد و زن و نیز زنان کار می‌کنند، توانایی خود را برای وضع قوانینی به سود اعضای خود امتحان می‌کنند.

قانون‌گذاران براساس نیاز مصرف‌کنندگان وضع قانون می‌کنند. خط مشی سیاسی قانون‌گذاری نمادین با قانون‌گذاری که متضمن تخصیص منابع کمیاب است متفاوت می‌باشد.

معمولاً قانون‌گذاری نمادین مستلزم توابع بودجه‌ای نیست. اگرچه گاهی گروه‌هایی برای تثبیت سیاسی نمادهای رقیب رقابت می‌کنند. اما در واقع همه سیاستمداران بدون انجام هیچ تلاش عملی فقط به تأیید عدم تبعیض، بی‌طرفی تحمل می‌پردازند. البته تاموقعی که از آنها خواسته نشده روشن و شفاف باشند.

مقاومت ائتلاف حقوق مدنی در برابر گنجاندن جرایمی که با غرض جنسیت انجام شده‌اند، در قوانین «جرایم ناشی از نفرت» طبیعت نمادین این قانون‌گذاری را به تصویر می‌کشد. «جرم ناشی از نفرت» تا جایی معتبر است که طبقه کوچکی از جرایم را شامل شود. اگر درصد قابل ملاحظه‌ای از جرایمی که توسط مردان علیه زنان اعمال می‌شود جرمی ناشی از نفرت شمرده شود، قربانی دیگر جرایم ناشی از نفرت مورد کم توجهی قرار خواهد گرفت و از اهمیت تعدی و آزار و اذیت آنها و

قدرت ادعای اخلاقی‌شان کاسته خواهد شد. اگر قربانی تمام جرایم، قربانی جرایم ناشی از نفرت باشد، جرم ناشی از نفرت قدرت نمادین خاص خود را از دست می‌دهد.

فصل ششم که «دلایلی برای قوانین جرایم ناشی از نفرت» عنوان یافته، به نقد دلایل منطقی این قوانین از جهت قانونی، فلسفی و اجتماعی می‌پردازد. با ظهور این قوانین دادگاه‌ها و مجلات علمی به تحلیل آن پرداختند. بسیاری از دادگاه‌ها و مفسران با توجیه افزایش مجازات‌ها جرایم ناشی از نفرت را اخلاقاً بدتر از دیگر جرایم دانسته‌اند. چرا که باعث صدمات جسمی و روحی به قربانیان می‌شود و صدمات روحی بیشتری را به اشخاص ثالث وارد می‌کند. نویسندگان معتقدند چنین بیاناتی که براساس حدس‌های تجربی است، قابل اثبات نیستند. این بیان نیز که چنین جرایمی به علت ایجاد انتقام و درگیری‌های اجتماعی، مجازات‌های سنگین‌تری را ایجاب می‌کنند، متقاعدکننده نمی‌باشند.

در نظر نویسندگان این نظر که جرایم تعصبی از لحاظ اخلاقی بدتر و در نتیجه سرزنش‌آمیزتر از دیگر جرایم از این دست هستند، قابل صحه گذاشتن نمی‌باشد. ایشان همچنین معتقدند که قوانین جرایم ناشی از نفرت، آموزش اخلاقی زیادی رابه تقبیح جرم و پیش‌داوری می‌افزاید. یک پیامد ناخواسته بالقوه این است که مردم نمادگری را

جدی می‌گیرند و گمان می‌کنند که محکوم کردن مسئله در این قوانین به طور مؤثر مسئله را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، چنین قوانینی ممکن است جایگزین یک ساختار نهادی واقعی در محدوده روابط اجتماعی بشوند.

در مجموع پنج توجیه یا دلیل برای قوانین جرایم ناشی از نفرت ذکر شده است:

- ۱- قصور بزرگ‌تر مجرمان ناشی از نفرت
- ۲- صدمات شدید روحی بیشتری به قربانیان این نوع جرایم
- ۳- تأثیر شدید بیشتری بر جامعه
- ۴- نیروی بیشتری برای افروختن آتش انتقام و درگیری‌های میان گروهی
- ۵- نیاز بیشتری برای بازدارندگی

فصل هفتم تحت عنوان «اجرای قوانین ناشی از نفرت» به بیان مشکلات اجرای چنین قوانینی توسط ادارات پلیس و دادیاران و این که چه کارهایی می‌توان برای بهبود این وضعیت انجام داد می‌پردازد.

در این فصل آمده که جرایم ناشی از تعصب نسبتاً نادر هستند و جرایم پایین از این دست همچون خرابکاری و نوشته‌های دیواری مستهجن به سختی قابل حل می‌باشند. در بعضی از شهرهای بزرگ ادارات پلیس بخشی را مخصوص جرایم ناشی از تعصب ایجاد کرده‌اند. این بخش‌ها وضوحاً اهمیت نمادینی برای بعضی گروه‌های طرفدار دارد و تا حدی نقش روابط اجتماعی که ممکن است

اهمیت زیادی در جرم‌سیاسی شده و جو عدالت داشته باشد، بازی می‌کند. اگرچه هنوز تحقیقاتی درباره تأثیر این بخش‌ها در جلوگیری یا حل جرایم ناشی از تعصب باید صورت بگیرد.

دادیاران نیز در مواجهه با جرایم ناشی از نفرت دچار مشکل می‌شوند. بعضی از اعضای هیأت منصفه و نیز بعضی قضات چنین نوع جرایمی را اصلاً جرم نمی‌دانند. بعضی اعتبار مدارکی که ارزش‌های متهم، اعتقادات و شخصیت او در جرم ناشی از نفرت را نشان می‌دهد، زیر سؤال می‌برند.

گاهی اوقات هیأت منصفه در مواجهه با چنین جرایمی به علت تصمیم‌گیری‌های کلیدی در مورد انگیزه از مشکلات رهایی می‌یابند.

فصل هشتم نیز با عنوان «کلام ناشی از نفرت، جرم ناشی از نفرت و قانون اساسی» این سؤال را مطرح می‌کند که آیا قوانین جرایم ناشی از نفرت قانونی‌اند؟ در این فصل همچنین آمده است: در سال‌های اخیر در آمریکا، تعصب و پیش‌داوری وضعی اسف‌انگیز یافته است. قوانین «کلام ناشی از نفرت دانشگاهی» جایگزین متعارف قوانین آزاد گروه‌های قدیمی شده است که با عنوان گوناگونی فرهنگی می‌کوشد تا بیانات دانشجویان را که شامل مباحثات شخصی، لطائف و تعبیرات و تفسیرات در کلاس می‌شود، تنظیم نماید. امروزه تصویب قوانین جرم ناشی از نفرت پشیمانی برای کسانی

است که فکر پیش داور و متعصب را در خلال قانون کیفری محکوم می‌کنند.

همچنین در این فصل این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین قوانینی برای عقاید نادرست نیز مجازاتی مقرر می‌کنند؟ آیا این قوانین از قوانین کلام ناشی از نفرت که تحت اولین تجدید نظر هستند قابل تمایز می‌باشند؟

فصل نهم که عنوان «خط مشی سیاسی هویت و جرایم ناشی از نفرت» را داراست، در مورد پیامدهای اجتماعی ورود خط مشی سیاسی هویت در حقوق کیفری سخن می‌گوید. آیا قوانین جرم ناشی از نفرت، تأثیری در مقدار درگیری اجتماعی خواهد داشت و یا آیا تفکیک حقوق کیفری به شکل‌های مجرم و قربانی که براساس مشخصه‌های جمعیت شناختی اجتماعی می‌باشد، تقسیمات اجتماعی را دشوارتر و وخیم‌تر می‌کند؟ در این فصل آمده با ظهور قانون جرم ناشی از نفرت، حقوق و سیاست ما همچنان با جرم و جنایت سروکار داریم و نیز بانژادپرستان، جنسیت‌گرایان و نیز با جامعه‌ای که برای همیشه به دسته‌هایی از قربانیان تقسیم شده، مواجه هستیم؛ سیاستی که باعث تصویب قوانین جرایم ناشی از نفرت می‌شود باعث استحکام و تقویت خط مشی سیاسی هویت نیز می‌گردد. نهایتاً این که این روند که جرایم میان گروهی به علت تعصب ایجاد شده‌اند یا نه، کشمکش‌های میان گروهی سطح پایین و ثابتی را ایجاد می‌کند.

فصل دهم با عنوان «سیاست پیشنهادات» به این می‌پردازد که برای جلوگیری و مجازات جرایمی که به علت پیش‌داوری به وجود می‌آیند چه باید کرد؟ مهم‌ترین کمکی که به نظام عدالت کیفری می‌تواند انجام دهد، پرهیز از رفتارهای غیرمنصفانه و تبعیض علیه مجرمان است. همان‌طور که در مورد قربانیان صورت می‌گیرد. افزایش تعداد گروه‌های اقلیت و جنبش‌ها در ادارات پلیس و دیگر آژانس‌های عدالت کیفری یکی دیگر از کارهایی است که باید صورت داد. از دیگر کارهایی که ادارات پلیس و حتی دفاتر دادستانی می‌توانند انجام دهند، حمایت از بخش‌های ارتباطی جامعه است. هدف اولیه این بخش‌ها نباید تضمین مجازات‌های شدیدتر برای جرایمی که به علت پیش‌داوری صورت گرفته‌اند باشد، بلکه باید تضمین کند گروه‌هایی که مورد تبعیض واقع شده‌اند مورد توجه قرار گیرند و در مبارزه با مشکلاتی که درون گروهی‌اند و نه میان گروهی این جوامع را مساعدت نمایند. پلیس باید بازوی جامعه باشد نه مشتی در دهان جامعه.

بخش رسانه‌های جامعه باید دغدغه‌های جامعه را به ویژه در مورد گروه‌هایی که مورد بی‌اعتنایی، تبعیض و یا سوء استفاده پلیس واقع شده‌اند و نیز دیگر آژانس‌های عدالت کیفری را بیان نماید. پلیس و دادیاران نیز باید عدالت و بی‌طرفی را در اولویت قرار دهند.